

مقاله پژوهشی - فصلنامه علمی **رهپا**

سال چهاردهم، شماره ۵۲، پاییز ۱۳۹۹
صفحه ۳۰۳ تا ۳۲۰

گفتمان‌های حقوق زنان در ایران از مشروطه تا انقلاب اسلامی

پریا اسکندری / دانشجوی دوره دکترای گروه علوم سیاسی-اندیشه‌های سیاسی، واحد تهران مرکزی،
دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران. eskandari_pariya@yahoo.com

رویا منتظمی / استادیار گروه علوم سیاسی-روابط بین الملل و مطالعات منطقه‌ای، واحد تهران مرکزی،
دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران. (نویسنده مسئول) Roya.Montazemi@yahoo.com

نسا زاهدی / استادیار گروه علوم سیاسی-روابط بین الملل و مطالعات منطقه‌ای، واحد تهران مرکزی،
دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران. n_zahedi@ut.ac.ir

چکیده

ارمغان مهم رؤیاریوی، ایرانیان با غرب، چالش بین سنت و تجدد بود. حوزه مسائل زنان نیز در چنبره این چالش گرفتار آمد. این مقاله می‌کوشد با رویکردی جامعه‌شناختی-تاریخی و با روش اسنادی و کتابخانه‌ای به این پرسش‌ها پاسخ دهد که تفکر جنبش حقوق زنان از چه زمانی وارد فضای فکری جامعه ایرانی شد و در قالب چه گفتمان‌هایی به اشاعه خود پرداخت و در این مسیر نقش روشنفکران چگونه بوده و آنها چه راه‌هایی را در این راستا پشت سر گذاشتند و علت تاخیر در پرداختن آنها به مساله زنان چه بوده است. یافته‌ها حکایت از این دارد که حوادث پیش و پس از انقلاب مشروطه، زمینه آشنایی برخی زنان ایرانی را با جنبش زنان در غرب فراهم آورد. در این میان، ساختاری شبه جنبش در ایران شکل گرفت که بر زیست بهتر زنان و احقاق حقوق زنان تأکید می‌کرد. اما با ظهور دوره پهلوی‌ها، جنبش شکل دولتی به خود گرفته و به موجی آرام بدل شد. با پیروزی انقلاب اسلامی، بعد از گفتمان مشروطه و گفتمان پهلوی، گفتمان سومی از جنبش حقوق زنان شکل گرفت. این گفتمان را طیف‌های متفاوت و گاه متناقضی تشکیل می‌دهند و به نوعی درصدد پاسخگویی به چالش‌های سنت و مدرنیته است.

کلیدواژه: مسایل زنان، سنت، تجدد، حقوق زنان جنبش زنان، روشنفکران.
تاریخ دریافت ۱۳۹۸/۱۱/۱۳ تاریخ تأیید ۱۳۹۹/۰۵/۰۳

این مقاله برگرفته از رساله دکتری خانم پریا اسکندری می‌باشد

مقدمه

حقوق زنان اصطلاحی است که اشاره به آزادی و حقوق زنان در تمامی سنین دارد و در همه جوامع و دوران‌ها همواره به مقتضیات زمان و ویژگی‌های فرهنگی جامعه و نوع مناسبات اجتماعی آن عصر بستگی دارد. ممکن است این حقوق توسط قانون یا رسوم سنتی یا اخلاقی در یک جامعه به رسمیت شناخته شود یا نشود. حقوق زن در حوزه خصوصی شامل موضوعاتی چون ازدواج و فسخ آن، ارث و حضانت فرزند است و در حوزه عمومی شامل حقوق مدنی، سیاسی، اجتماعی و حق رای، حق کار، حق دستمزد، تمامیت بدنی و خودمختاری می‌شود.

بررسی نقش روشنفکران در برخورد با حوزه عمومی و به ویژه مساله زنان در جامعه بسیار مهم است. حوزه عمومی یعنی حوزه‌ای که از پيله خودش خارج می‌شود و بر دریافت و درک و نگاه رفتار کسانی که این واقعه را دریافت می‌کنند تاثیر می‌گذارد. روشنفکران کارشان معنا بخشی به این موضوعات و وارد کردن این مباحث در زندگی انسان‌ها است. به خصوص در ایران که ما شاهد تغییرات و تحولات ناگهانی و چالش‌ها و بحران‌های زیادی بوده ایم به ویژه در مورد مساله زنان که گاه فهم آن رویدادها برای فضای عمومی سخت است و احتیاج به شناخت از وضعیت موجود و پیش بینی‌های مناسب با این امر را طلب می‌کند. زنان ایران به عنوان نیمی از نیروهای انسانی جامعه از یک سو و دلایل تاریخی از سوی دیگر دچار آسیب‌های اجتماعی قابل ملاحظه شده‌اند. که اگر روشنفکران این مساله را نادیده بگیرند و کوتاهی و بی توجهی کنند این وضعیت به تعویق خواهد افتاد و بسیاری از مسایل اجتماعی و فرهنگی و سیاسی جامعه را متأثر از خود خواهد ساخت.

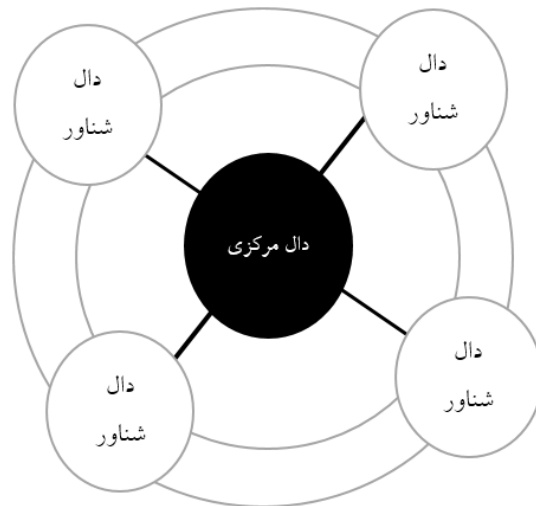
در پاسخ به این سوال اصلی که؛ گفتمان‌های مشروطه تا انقلاب اسلامی چه نقشی در احقاق حقوق زنان داشته‌اند؟، فرضیه این مقاله بر این اساس قرار گرفت که؛ گفتمان‌های مشروطه تا انقلاب اسلامی نقش مشابهی در به تاخیر انداختن مساله زنان در ایران داشته و نقش معنا سازی خود را بخوبی ایفا نکرده‌اند.

۱) مبانی نظری: تحلیل گفتمان

تحلیل گفتمان، عبارت است از شناخت رابطه جمله‌ها با یکدیگر و نگرستن به کل آن چیزی که نتیجه این روابط است. لاکلاو و موف از مهمترین نظریه پردازان گفتمان هستند که مفهوم گفتمان خود را از فوکو وام گرفته‌اند. گفتمان در این جا نظام معنایی بزرگتری از زبان است و هر گفتمان بخش‌هایی از حوزه اجتماع را در سیطره خود گرفته و به واسطه

در اختیار گرفتن ذهن سوژه‌ها، به گفتارها و رفتارهای فردی و اجتماعی آنها شکل می‌دهد. لاکلاو و موف همچنین مفهوم قدرت فوکو را نیز وارد نظریه گفتمان خود کردند و به این ترتیب به گفتمان نیرویی پیش‌راننده بخشیدند. اما به نظر می‌رسد آنها به جای «حکم» فوکو از «نشانه» سوسور برای توضیح ساختار گفتمان استفاده کردند. بنا بر این گفتمان از نظر لاکلاو و موف نه مجموعه‌ای از احکام بلکه مجموعه‌ای از نشانه‌هاست. مفهوم صورت‌بندی گفتمانی فوکو نیز قابل قیاس با مفهوم «مفصل بندی» در نظریه گفتمان لاکلاو و موف است، چرا که مفصل بندی فرآیندی است که به واسطه آن، نشانه‌ها با هم جوش می‌خورند و یک نظام معنایی را شکل می‌دهند. همین جابه‌جایی به ظاهر کوچک و استفاده از «نشانه» به جای «حکم»، به این نظریه انعطاف‌پذیری فوق‌العاده‌ای بخشیده است (دیوید هوارث، ۱۳۷۷: ۱۶۳).

از نظر لاکلاو و موف، هر عمل و پدیده‌ای برای معنادار شدن، باید گفتمانی باشد. فعالیت‌ها و پدیده‌ها وقتی قابل فهم می‌شوند که در قالب گفتمانی خاص قرار گیرند. هیچ چیزی به خودی خود دارای هویت نیست، بلکه هویتش را از گفتمانی که در آن قرار گرفته است کسب می‌کند. اگرچه لاکلاو و موف رابطه‌ای بودن نظام نشانه‌شناختی گفتمان را از سوسور وام گرفته‌اند، اما ثابت بودن رابطه دال و مدلول را نمی‌پذیرند و در این خصوص از دریدا تبعیت می‌کنند. دریدا دوگانگی دال و مدلول سوسور را درهم می‌شکند و زبان را مجموعه‌ای از دال‌های بدون مدلول می‌پندارد؛ دال‌هایی که معنایشان را به هنگام کاربرد به دست می‌آورند. در واقع در شرایط مختلف مدلول‌های مختلفی به دال منتسب می‌شوند و این که یک دال خاص متضمن چه مدلولی است همواره مورد مناقشه است.



نمودار شمار یک؛ گفتمان و
دال‌های شناور آن

نظریه گفتمان لاکلاو و موف، معنا، سیاست و اجتماع را با هم ترکیب می‌کند و یک جا به تحلیل آنها می‌پردازد. لاکلاو و موف سعی کرده‌اند نظریه گفتمانی به دست دهند که برای تبیین کل امور اجتماعی و به ویژه امور سیاسی کارآیی داشته باشد. در تبیین گفتمانهای حقوق زنان از مشروطه تا انقلاب اسلامی با استفاده از از تبیینهای گفتمانی لاکلاو و موف سه گفتمان شناسایی شد که در زیر به شرح آن می‌پردازیم.

۲) گفتمان‌های حقوق زنان از مشروطه تا انقلاب اسلامی

ارتباط ایران با اروپا و آشنایی ایرانیان با تمدن جدید غرب به مثابه دو گفتمان متفاوت از دوره صفویه به بعد رخ داد و مفهوم تجدد وارد حوزه فکری جامعه ایرانی شد و به نوعی باعث گسستگی در عناصر وحدت و هویت فرهنگی ایرانیان شد (نجفی، ۱۳۹۱، ص ۱۷۰). تاریخ بعد از جنگ‌های ایران و روس در زمان قاجار را باید تاریخ ورود افسار گسیخته تجددطلبی در ایران دانست. تجدد با ورود خود سنت را که محور بنیادین آن دین بود، به چالش کشید. یکی از عرصه‌های رؤیاریوی سنت و مدرنیته حوزه مباحث زنان بود که از سوی طرفداران تجدد و مدرنیته غربی در آغازین روزهای ورود تجدد به ایران مورد حمایت قرار گرفت.

جریان جنبش زنان که با مبانی فکری دوره نوزایی و مدرنیته در غرب، به عنوان یک جنبش اجتماعی خود را به عرصه‌های عمومی معرفی کرده بود، یکی از نمودهای تجدد

طلبی است که لایه‌های آغازینش را نخست در تفکر افراد خاصی که اروپا را از نزدیک دیده‌اند و بعدها در افکار طبقات دیگر جامعه ایران، می‌توان رصد کرد. بدون شک، این نقطه تلاقی بین گفتمان سنت و گفتمان مدرنیته در مختصات آغازین خودش متوقف نشد، بلکه این جریان با گذر از تاریخ پرفراز و نشیب ایران، تا به امروز نیز با گونه‌های رنگارنگ برای تثبیت و تحکیم هویت خود تلاش می‌کند و ما امروز شاهد استمرار این جریان فکری و اجتماعی در محافل علمی و دانشگاهی کشورمان هستیم. با توجه به این مسئله که اندیشه‌های فمینیستی در ابعاد مختلف با آموزه‌های دینی درباره زن و خانواده در تضاد است و با رویکردی انسان محورانه به نوعی به دشمنی با اندیشه دینی در این حوزه گام نهاده است (چراغی کوتیانی، ۱۳۸۹) و در تلاش است تا هویت دینی زنان و خانواده را به چالش بکشد، تحلیل پیشینه تاریخی، بسترهای حضور اجتماعی، پیشینه رهبران جنبش در ایران و نیز رویکردها و راهبردهای آن در حوزه زنان و خانواده، می‌تواند در روشن شدن فضای فکری جامعه بخصوص نسل جوان و دانشگاهی، کارگشا باشد.

گفتمان اول: جنبش حقوق زنان در دوره مشروطه

بسیاری از تحلیل‌گران تاریخ معاصر ایران نقطه آغاز حرکت‌های سیاسی-اجتماعی زنان را سال‌های منتهی به جنبش مشروطیت می‌دانند. اما بدون شک، این سال‌ها را نمی‌توان آغاز جنبش فمینیستی در ایران دانست؛ زیرا حرکت‌های سیاسی-اجتماعی زنان در مراحل اولیه جنبش مشروطه (اواخر دهه ۱۲۷۰ و اوایل دهه ۱۲۸۰) ماهیتی بسیار متفاوت از حرکت‌های آنها پس از مشروطه داشته است. رفتار سیاسی زنان پیش از مشروطه اولاً با محوریت موضوع زنان نبوده و ثانیاً، غالباً متأثر از رهبران مذهبی بود که با محوریت شعار عدالت‌خواهی و مبارزه با ظلم و استبداد قاجاری و جلوگیری از نفوذ استبداد استعماری، شکل می‌گرفت. در هیچ یک از این حرکت‌ها، شعار تساوی زنان و دفاع از حقوق زنان مطرح نبود.

«شورش زنان» به رهبری زینب پاشا و «تحریم تنباکو» و «حمایت از علما و مردم متحصن در حرم عبدالعظیم» و «جریان گریبایدوف» نمونه‌هایی از این رویدادهای تاریخ ایران هستند که زنان در آنها نقش فعال داشتند. این در حالی است که در رفتارهای سیاسی و اجتماعی زنان پس از مشروطه، مسئله زنان و حقوق از دست‌رفته آنان کانون توجه روشنفکران قرار گرفته و نیز این حرکت‌ها غالباً در حاشیه تحولاتی است که زن غربی با آن دست به گریبان است.

بدون شک، عوامل بسیاری در طرح اندیشه حقوق زنان وجود داشته است؛ بدین معنا که از یک سو، نشریات زنانه آن دوران بیشتر از سوی کسانی اداره می‌شد که یا عضویت در انجمن‌های زنان داشتند و یا از اداره‌کنندگان و یا از فارغ‌التحصیلان مدارس دخترانه بودند. از این رو، نقش‌های مختلف آنها در موقعیت‌های گوناگونی که داشتند در گسترش اندیشه آزادی‌خواهانه و برابری طلبانه آنان با هم تلاقی می‌کرد و از سوی دیگر، اندیشه‌های افراد و انجمن‌های زنانه در کتب درسی و آموزش‌های مدارس دخترانه به دانش‌آموزان تعلیم داده می‌شد؛ آموزه‌هایی که هر چند در پوشش هنرهای خانگی و مهارت‌های زندگی بود، اما با این همه زمینه‌ای برای ساختن نوعی انسان مدرن بود تا بتواند نظام فکری و فرهنگی غرب را پذیرفته و تابعی از نظام ارزشی آن درآید. اما در کنار انتشار نشریات زنان، شکل‌گیری انجمن‌ها و سازمان‌های زنانه و گشایش مدارس دخترانه دو دسته از عوامل یکی فضای سیاسی داخلی حاکم بر ایران در خلال سال‌های ۱۲۹۴ تا ۱۳۰۰، فضایی ویژه بود که زمینه را برای پیدایی رخدادهایی اینچنینی مهیا کرد؛ و دیگری فضای جهانی تحولات و دگرگونی‌هایی که در سطح جهانی در موقعیت زنان ایجاد شده بود نیز در گسترش جنبش زنان در ایران تأثیرگذار بوده است. به گونه‌ای که موقعیت حقوقی زنان، مانند حق طلاق، حق انتخاب همسر، حق رأی و حق کار خارج از خانه، در این کشورها در نشریات زنانه ایران منعکس گشته و مورد تحسین قرار می‌گرفت (سانا ساریان، ۱۳۸۴: ۶۸).

اما اهداف اصلی و محوری فمینیست‌های ایرانی موج اول، مبارزه با موقعیت فرودست زنان در جامعه و بازیابی حقوق پایمال شده زن ایرانی است. اما جنبش زنان برای تحقق این هدف کلان، اهداف میانه‌ای را نیز دنبال می‌کند که معتقد است از طریق تحقق این ریز اهداف می‌توان موقعیت زنان را ارتقا بخشید. در ذیل، به این اهداف اشاره می‌شود:

۱) ضرورت تحصیل زنان

آموزش و سوادآموزی زنان، از نخستین اهداف جنبش زنان در ایران بوده است که همواره بر آن اصرار می‌شده است. نشریات پیوسته بر اهمیت سوادآموزی زنان تأکید و زنان تحصیل کرده را به آموزش زنان دیگر تشویق می‌کردند. جالب است که تحصیل زنان نه تنها در ایران، بلکه در دیگر کشورهای مسلمان همچون مصر نیز به عنوان یکی از ارکان اصلی مطالبات زنان فمینیست قرار گرفته است. شاید دلیل اصرار آنها بر تحصیل زنان این بوده است که آنان ریشه فرودستی زنان را در بی‌سوادی آنان دانسته و معتقد بوده‌اند که زن بی‌سواد

زمینه پذیرش هرگونه ستم را دارد و همیشه در چنبره فرهنگ مردسالار و نمادهای آن گرفتار می‌ماند (سانا ساریان، ۷۹).

۲) تغییر قوانین ازدواج و طلاق

فمینیست‌های ایرانی قوانین ازدواج و طلاق را ظالمانه دانسته و خواستار تغییر آنها بودند. در این باره آنها به موضوعاتی مانند ازدواج کودکان و ازدواج‌های اجباری و قوانین نابرابر طلاق اعتراض داشتند (سانا ساریان، ۱۳۸۴: ۷۹).

۳) مخالفت با حجاب

اهداف فمینیست‌های ایرانی موج اول در تأکید بر مسائل رفاهی و حقوق قانونی منحصر نماند، بلکه به نقد نمادهای دینی همچون حجاب نیز کشیده شد. بسیاری از سازمان‌ها و نشریات زنان خواستار لغو حجاب و آزادی زنان شده بودند. با این حال، جامعه مذهبی ایران این گونه نقدها را بر نمی‌تافت؛ از این رو، مقاومت‌های زیادی از سوی مذهبی‌ها در مقابل فمینیست‌ها صورت می‌گرفت.

۴) حق سیاسی (حق رأی)

فمینیست‌های ایرانی علاوه بر تأکید بر مسائل رفاهی و آزادی‌های اجتماعی، بر حقوق سیاسی زنان نیز تأکید داشتند. هرچند این هدف نمی‌توانست در کنار اهداف دیگر و به اندازه آنها مورد تأکید قرار گیرد؛ زیرا پرداختن به مسائل سیاسی در جامعه‌ای که جهل و خرافه و بیماری در آن شایع بود، امری نامعقول و بی‌ارتباط با زندگی اکثریت زنان جامعه تلقی می‌شد.

در یک جمع‌بندی می‌توان دوره آغازین جریان دفاع از حقوق زنان در ایران را متناظر با موج اول فمینیسم در غرب و متأثر از آنها دید؛ زیرا فمینیسم لیبرال اولیه در غرب دیدگاهی اصلاح‌طلبانه داشت؛ بدین معنا که به تفاوت‌ها معتقد بود، ولی از نابرابری بین زنان و مردان گلایه داشت و خواهان فرصت‌های تحصیل مساوی به عنوان وسیله‌ای برای دستیابی زنان به استقلال بودند. آنها بر توانایی هر دو جنس برای فکر و عمل عقلایی پای می‌فشردند. در رویکرد آنها، نه عقیده دگرگونی تقسیم کار در خانواده بر مبنای جنسیت راه داشت و نه این تصور که خود خانواده مکانی برای ستم بر زنان است. آنان با تأکید بر حقوق برابر به تساوی قانونی برای زنان نیز معتقد بودند (ریک، ۱۳۷۵: ۳۵۷-۳۵۹).

گفتمان دوم: جنبش حقوق زنان در دوره پهلوی

با توجه به اینکه جنبش دفاع از حقوق زنان در دوره پهلوی اول و دوم شکل دولتی به خود گرفته و در مسیر حذف فرهنگ دینی و ترویج فرهنگ غرب قرار می‌گیرد، از صورت جنبش خارج شده و در سایه سیاست‌های غرب‌گرایانه پهلوی حرکت می‌کند. این وضعیت تا سال‌های پایانی سلطنت پهلوی ادامه دارد. هر چند جنبش زنان در دوره رضاشاه به تدریج افول کرد، اما اقدامات دولتی نیز به نفع زنان اتفاق افتاد. این اقدامات تا حدی سبب حمایت برخی فمینیست‌ها از رژیم جدید شد. تغییر و تحول در وضعیت زنان در سه حوزه اصلی اتفاق افتاد: تغییر در قوانین طلاق و ازدواج، گسترش فرصت‌های آموزشی و ممنوعیت حجاب (سانا ساریان، ۱۳۸۴، ص ۹۶). این امور که مورد تأیید رهبران جنبش نیز بود، ضعف درونی و ساختاری جنبش، فقدان رهبری متمرکز و منسجم و مخالفت رهبران مذهبی با آن سبب‌ساز تعامل بین پهلوی اول و رهبران جنبش بود و سرانجام به دولتی شدن جنبش ختم شد.

در دوره پهلوی دوم نیز سیر دولتی شدن فعالیت‌های دفاع از حقوق زنان سرعت بیشتری گرفت و علاوه بر آن، در آمیختگی گروه‌های مختلف فمینیستی در این دوره به احزاب سیاسی و فقدان استقلالی که ویژگی گروه‌های فمینیستی پیش از آنها بود، باعث شد تا فمینیسم در این دوره از حالت یک جنبش فعال خارج شده و در سایه دولت و یا احزاب سیاسی به حیات خود ادامه دهد. ویژگی این آمیختگی این است که مسائل زنان برای احزاب سیاسی که کاملاً مردانه بودند موضوعاتی درجه دوم و فرعی قلمداد می‌شد. تنها اتفاق عمده در این دوره افزایش سازمان‌های گوناگون دفاع از حقوق زنان بود.

گفتمان سوم: گفتمان جنبش حقوق زنان در دوره انقلاب اسلامی

اسلام در مورد حقوق خانوادگی زن و مرد فلسفه خاصی دارد که با آنچه در چهارده قرن پیش می‌گذشته و با آنچه در جهان امروز می‌گذرد مغایرت دارد. اسلام برای زن و مرد در همه موارد یک نوع حقوق و تکالیف و مجازات قائل نشده است. پاره‌ای از حقوق و تکالیف و مجازات‌ها را برای مرد مناسبتر دانسته و پاره‌ای از آنها را برای زن و در نتیجه در مواردی برای زن و مرد وضع مشابه و در موارد دیگر وضع نامشابهی در نظر گرفته است. شک نیست که لازمه اشتراک زن و مرد در حیثیت انسانی و برابری آنها از لحاظ انسانیت، برابری آنها در حقوق انسانی است نه تشابه حقوق.

آنچه قابل توجه است این مطلب می‌باشد که کمیت غیر از کیفیت است. اسلام اصل مساوات انسان‌ها را درباره زن و مرد نیز رعایت کرده است. اسلام با تساوی حقوق زن و مرد مخالف نیست، با تشابه حقوق آنها مخالف است. (مرتضی مطهری، ۱۳۷۸، ص ۱۳ تا ۱۵) لازمه اشتراک زن و مرد در حیثیت و شرافت انسانی به هیچ شکل تشابه صد در صد آنان در حقوق نیست. چون قواعد و مقررات حقوقی همیشه برای «بشر بما هو بشر» وضع نمی‌شود بلکه بسیاری از قواعد و مقررات برای تنظیم روابط بین افراد مختلف وضع می‌شود. زن و مرد در حقوق عمومی و حقوق انسانی برابرند. اما با توجه به تفاوت‌های موجود و غیرقابل انکار و غیرقابل زوال مگر با مسخ هویت زنانگی یا مردانگی - هیچ گونه تقسیم کار و وظیفه و اختصاص کارکردها نباید در میان باشد. تساوی غیر از تشابه است. تساوی برابری و تشابه، یکنواختی است. اسلام هرگز امتیاز و ترجیح حقوقی و ارزشی برای مردان در مقایسه با زنان قائل نیست گرچه با توجه به تلازم حق و تکلیف ممکن است به دلیل تکالیف بیشتری که آن هم براساس استعدادهای متفاوت زن و مرد بر عهده مردان گذاشته است گاه اختیارات بیشتری نیز قائل شده است.

موضوع عدم تشابه حقوق زن و مرد در حدودی که طبیعت زن و مرد را در وضع نامشابهی قرار داده است هم با عدالت و حقوق فطری بهتر تطبیق می‌کند و هم سعادت خانوادگی را بهتر تأمین می‌نماید و هم اجتماع را بهتر به جلو می‌برد.

لازمه عدالت و حقوق فطری و انسانی زن و مرد عدم تشابه آنها در پاره‌ای از حقوق است. اصل عدل که یکی از ارکان کلام و فقه اسلامی است همان اصلی است که قانون تطابق عقل و شرع از اسلام به وجود آورده است و شرع اسلام طبق این اصل هرگز از محور عدالت و حقوق فطری و طبیعی خارج نمی‌شود. علمای اسلام با تبیین و توضیح اصل «عدل» پایه فلسفه حقوق را بنا نهادند. (مرتضی مطهری، ۱۳۷۸: ۱۲۴)

اگر مبنا برابری در هر شرایطی باشد هرگونه تمایز یا استثناء یا محدودیت بین زن و مرد ناحق است و باید محو شود اما این مبنا با عقل سلیم ناسازگار است. چه این که عالی‌ترین و بنیادی‌ترین رکن و پایه تشریح قواعد و مقررات حقوقی، عدالت است و برابری از آن جهت که در شرایط برابر و نامتفاوت مصداق عدالت است، اعتبار دارد. از این رو هرگونه تفاوتی را «تبعیض» قلمداد کردن نادرست است بلکه تبعیض تفاوت‌های ناروا و ناحق را می‌گویند و حال آنکه مقتضای عدالت قرار گرفتن هرچیز در جایگاه شایسته آن است که نتیجه آن از یک سو تعیین حق و تکالیف یکسان و همانند در موارد اشتراک بین زن و مرد

است و از سوی دیگر وضع حقوق و تکالیف ناهمانند، ولی متناسب با استعدادها و ظرفیت‌های زن و مرد در موارد اختلاف و تفاوت بین زن و مرد است.

استاد شهید « مرتضی مطهری » در این زمینه می‌گوید: « آنچه در خلقت وجود دارد » تفاوت « است نه « تبعیض ». تبعیض آن است که در شرایط مساوی و استحقاق‌های همسان بین اشیاء فرق گذاشته شود ولی تفاوت آن است که در شرایط نامساوی فرق گذاشته شود. از دیدگاه اسلام برخلاف فرهنگ‌ها و ملل پیشین و معاصر غرب و شرق و به طور اصولی زن و مرد هم از جهت ساختار آفرینش و هم در حقوق و تکالیف، یکسان و همانند هستند و جز در موارد خاصی که در مقایسه با کل خلقت یا نظام حقوقی موارد محدودی مشاهده می‌شود تفاوتی وجود ندارد.

ابتکار حضرت امام(ره) مبتنی بر گفتمان « بازگشت به اصل » و در راستای بهره‌وری از دستاوردهای مثبت حضور زن در عرصه عمومی، به شدت مورد استقبال زنان ایرانی قرار گرفت؛ به گونه‌ای که برای نیل به کرامت والای انسانی که تحقق آن در پرتو حاکمیت اسلام وعده داده می‌شد، چنان حضور و فعالیتی از خود نشان دادند که شاید در طول تاریخ ایران نظیر و مانندی برای آن نتوان یافت.

۳) علل طرح مسائل حقوق زنان از سوی گفتمان‌های روشنفکری مشروطه تا انقلاب اسلامی

توجه به مسئله زنان از سوی روشنفکران ایرانی، بخشی از انگیزه آنان در پیشبرد یک جنبش اجتماعی بود. احکام و مسائل نیز به عنوان بخشی از دین و سنت در میدان نقد و باز تفسیر روشنفکران قرار می‌گیرد.

یکی از مسائل زنان در نگاه روشنفکران، نابرابری‌های مختلفی است که موقعیت زنان را فروتر از مردان قرار داده و آنان را از پیوستن به کاروان زن مدرن غربی بازداشته است. ایده مسئله زنان این نکته را پیش‌نگاری می‌کند که فرودستی و موقعیت حاشیه‌ای زنان، وضعیتی طبیعی نیست بلکه محدودیت‌های اجتماعی و سیاسی این وضعیت را به وجود می‌آورد و به آن استمرار می‌بخشد.

در بررسی مسائل زنان از دیدگاه جریان روشنفکری معمولاً هر دو طیف دینی و غیردینی بر نابرابری‌های مشابهی دست گذاشته و به راهکارهای همگونی اشاره کرده‌اند. بنابر این در سه محور به تبیین دیدگاه‌های روشنفکری می‌پردازیم:

الف) مسائل فرهنگی، آموزشی، تربیتی فرهنگ مردسالاری

نظام پدرسالار نوعی سازمان اجتماعی است که در آن اعمال قدرت خانگی و سیاسی در دست مردان است. در چنین نظامی، زن در قیومت دائمی مرد است. از نگاه روشنفکران لائیک نقش مادری، همسری و مسئولیت خطیر خانه‌داری از محصولات فرهنگ مردسالار شمرده شده است. و در مقابل، برخی از روشنفکران دینی مؤلفه‌های مردسالاری را چنین می‌شمارند: اول آن که اساساً زن را فرومایه‌تر از مرد می‌شمارد، دوم آن که سلسله امتیازات حقوقی و قانونی برای مرد قائل می‌شود، و سوم آن که پدر تعیین‌کننده نسب است.

البته قابل ذکر است که فرومایه‌تر بودن زن نسبت به مرد اگر از نظر انسان‌شناختی یا اخلاقی و ارزشی باشد، در فرهنگ اسلامی پذیرفته نیست و اگر مراد این باشد که زنان در عین حال که در جنبه‌های انسانی با مردان برابرند در پاره‌ای از خصوصیات توانا‌تر از مردان و در پاره‌ای از توانائی کمتری برخوردارند، اطلاق مردسالاری بر این فرض صحیح نمی‌باشد و اگر از امتیازات حقوقی و قانونی مردان، اعطای امتیازات یک‌جانبه به مردان را اراده کنیم، این نکته نیز در متون اسلامی وجود ندارد و اگر این سخن اشاره به تفاوت‌های حقوقی باشد که در شریعت اسلامی متناسب با ویژگی‌های روحی و جسمی زن و مرد مقرر شده است، اطلاق مردسالاری بر آن روا نیست.

هویت مستقل زنانه

منظور فردیتی است که زنان را به کسب آزادی‌های فردی و تأمین رفاه شخصی و تلاش برای تساوی حقوقی ترغیب می‌نماید. این فردیت که در واقع محصول انسان‌شناسی مادی و این جهانی مدرنیته است، روابط عاطفی وابسته به زوجین را در خانواده تجویز نمی‌نماید و در میدان اجتماعی، زن را موجودی رقابت‌خواه در مقابل مرد قرار می‌دهد. به گمان برخی روشنفکران ارزش‌هایی همچون فداکاری، اطاعت زن از سرپرست خانواده و ... مخالفت فردیتی است که محصول ارزش‌های دوران روشنفکری و زمینه‌ساز استقلال و رشد زنان است. از نظر اینان، در فرهنگی که اراده شخص حاکم همواره بر افراد دیکته می‌شود، افراد به ویژه زنان مجال تکوین بخشیدن به شخصیت و هویت فردی خود را ندارند. بنابراین بدون ایجاد تحول در ساختار خانواده پدرسالار و دگرگونی در نقش اجتماعی و خانوادگی هر دو جنس نمی‌توان به این دور باطل، خاتمه بخشید.

البته تصویری که روشنفکران فمینیست از برابری زن و مرد در کلیه شئون و شرایط ارائه می‌دهند با طبیعت زنانه ناهماهنگ است و نه تنها صحنه قدرت خانواده را از دست زنان می‌گیرد بلکه آنان را در میدان رقابت با مردان در حوزه‌های قدرت مردانه، سرانجام ناکام و ناموفق می‌سازد.

شیوه‌های تربیتی

از این دیدگاه شیوه‌های ناصحیح در نظام تربیتی جامعه ایران از سال‌های ۱۳۲۰ به بعد به عنوان یکی از مشکلات عمده فرهنگی در نظر روشنفکران، زنان را در جایگاهی فروتر از مردان قرار داده است و نوع تربیت پسران و دختران از بدو تولد به گونه‌ای است که پسران را با روحیه قدرت‌مدار و ریاست‌طلب و دختران را با روحیه مطیع و تسلیم‌پذیر قرین می‌سازد. بعضی از روانشناسان جدید، ساختار مرسوم خانواده را از عوامل مهم باز تولید فرهنگ پدرسالاری می‌دانند. در چنین ساختاری، مادر فراگرفته است که فرزندان ذکور، روی پای خود ایستادن و ورود به اجتماع را بیاموزند و هویت فردی در آنان تشویق شود، در حالی که دختران، نوعی وابستگی به مادر و تکرار نقش خویشتن را دنبال می‌کنند.

البته تردیدی نیست که تربیت فرزندان در شکل‌گیری شخصیت آن‌ها در بزرگسالی تأثیر فراوان دارد، اما این که مشخصات و تمایزات فیزیولوژیک و روان‌شناختی زنان را به دوران کودکی آن‌ها بازگردانیم، با تحقیقات علمی و تجربه عینی سازگار نیست.

ناهماهنگی میان نگرش سنتی و شرایط عینی

از نگاه برخی روشنفکران، به رغم نفوذ فرهنگ جامعه صنعتی و رویکرد به مدرنیته در کشور ما، هنوز نگرش سنتی بر فضای کشور حاکم است؛ که همین امر سبب بروز مشکلاتی گشته است ظاهراً نگرش‌های سنتی نسبت به زنان هنوز سرسختانه پا برجا مانده یا انعطاف‌پذیری ناچیزی را از خود نشان می‌دهد. در اندیشه روشنفکری، جامعه پیشرفته و صنعتی تنها یک راه و الگوی مشخص دارد و آن همان راهی است که غرب رفته است. با این تلقی از جامعه مدرن، بدیهی است که کلیه ارزش‌های اسلامی و ایرانی با نام سنت و کهنه‌گرایی مذموم شمرده می‌شود و در فضایی که حاصل برخورد میان سنت و مدرنیته است، برخی از مسئولیت‌ها و وظایف تداخل پیدا می‌کنند و برای زنان همواره یافتن نقطه تلفیقی مناسب میان انجام وظایف سنتی و مشارکت در جامعه به یک مشغله فکری بدل می‌شود. حال پرسش این است که آیا حضور اجتماعی زنان در جوامع صنعتی در مسیر چرخه صنعت و تأمین نیازمندی

سرمایه‌داری قرار نگرفته است و زنان بار دیگر، اما به اسم تجدد، به بردگی و فرودستی نوینی گرفتار نگشته‌اند.

ب) مسائل سیاسی - اجتماعی - اقتصادی

۱. حجاب، ابزار حفظ مناسبات جنسی

در نگاه برخی از روشنفکران لائیک، چادری که امروز به نام اسلام بر زنان تحمیل می‌شود، همزمان با شکل‌گیری اولین جوامع پدرسالار در بین‌النهرین یعنی قرن‌ها پیش از ظهور اسلام به وجود آمد و در واقع ابزاری جهت دسته‌بندی زنان به زنان محترم، آزاده و کنیز بوده است، اما امروزه مانعی برای ورود زن به عرصه اجتماع و فعالیت‌های اجتماعی است و محدود کردن زنان و جدا کردن آنان از مردان است. البته حجاب از قرون پیش در میان زنان در فرهنگ‌ها و ادیان وجود داشته است، که می‌تواند تا حدودی نشانگر فطری بودن حجاب باشد و به علاوه استقبال زنان از حجاب به مثابه حریمی پاک و مقدس از آن روست که امنیت اجتماعی آنان را تأمین می‌نماید.

سال‌هاست که برهنگی و بی‌حجابی و اختلاط میان زن و مرد در غرب پیامدهای ناگواری را به بار آورده است. متأسفانه جوامع غربی برای حل این‌گونه بحران‌ها به راه‌حلی‌هایی همچون تأسیس خانه‌های امن، پلیس زنان، افزایش منابع قدرت زنان و ... روی آورده‌اند، اما همچنان از نکات دقیقی که در آموزه‌های دینی نهفته است، غافل‌اند.

۲. نابرابری در فرصت‌های اجتماعی

به تعبیر یکی از روشنفکران غرب‌گرا «وسواس حکومت اسلامی نسبت به زن و حضور او در جامعه، حجاب و سایر قوانین زن‌ستیز برای اولین بار در تاریخ سیاسی ایران، مسئله زن را علناً به روی صحنه سیاست کشاند». بعضی دیگر با دید خوش بینانه‌تری افزایش حضور اجتماعی زنان را پس از انقلاب تصدیق کرده‌اند اما معتقدند زنان ایرانی هنوز تا برابری حقوق فاصله زیادی در پیش دارند. به رغم آنچه در نشریات روشنفکری تبلیغ می‌شود، عالمان مسلمان در قانون اساسی جمهوری اسلامی با پذیرش حق مشارکت آحاد جامعه در سرنوشت خویش از شرایط و ظرفیت‌های زنان و مردان در چگونگی و جایگاه مشارکت سیاسی آنان غفلت ننموده‌اند.

در عرصه اقتصادی نیز از نظر اسلام زنان آزادانه می‌توانند به کسب و اشتغال مناسب اقدام کنند، ولی بهتر است شغل‌هایی را انتخاب کنند که همزمان به تجربه، دانش و کمالات معنوی و روحی آنان کمک کند. همچنین زنان نه تنها از حق آموزش و رشد علمی برخوردارند،

بلکه در پاره‌ای موارد تحصیل علم برای آن‌ها واجب و ضروری می‌باشد. البته برای آن که همه انسان‌ها به کمال مطلوب خویش دست یابند باید جایگاه حقوق و شرایط متناسب هر یک را برای آنان فراهم ساخت که این حقیقت عدالت است؛ نه آن که بدون در نظر گرفتن ویژگی‌های روحی، روانی، جسمی و ... حکم به برابری راند و یا انکار تفاوت‌ها و تناسب‌ها در پس پرده شعار برابری، ظلمی پنهان بر جامعه، به ویژه زنان روا داشت.

ج) مسائل فقهی - حقوقی زنان در عصر امروز

از این نگاه، حاکمیت فقه سنتی بر نظام حقوقی ایران، عامل چنین تبعیضی در قوانین زنان و مانع عمده‌ای بر سر راه استیفای حقوق ایشان تلقی می‌شود؛ و به همین خاطر برخی روشنفکران فمینیست برای ایجاد چالش عمیق در بنیادهای فقه سنتی بر مبنای عقلانیت مدرن تلاش نموده‌اند تا زمان گشوده شدن تنگناهای حقوقی، انتظار برند. این ادعا در لابه لای نوشته‌های روشنفکران غیردینی نیز به وضوح یافت می‌شود. تأثیرپذیری روشنفکران از حقوق غرب در پرداختن به مسائل زنان و سنجش حقوق و قوانین داخلی با معیارهای بیگانه، از مهم ترین مسائلی است که در بررسی دیدگاه‌های آن‌ها باید به آن توجه نمود.

بی‌تردید احکام اسلامی و قوانین داخلی ایران در ارتباط با زنان نمی‌تواند بر معیارهای تشابه‌طلبانه سازمان‌های بین‌المللی و کنوانسیون مصوب آن‌ها همچون «کنوانسیون رفع کلیه اشکال تبعیض علیه زنان»، مهر تأیید گذارد؛ چرا که بسیاری از مواد آن بر پایه انسان محوری تعریف شده و در تعارض آشکار با نظام حقوقی زن در فرهنگ اسلامی است.

به‌طور کلی در بررسی مسائل زنان و داوری نسبت به احکام فقهی و قوانین زنان با دو نگاه می‌توان به تحلیل نشست: در یک نگاه با محور قرار دادن اصل «تناسب» میان تکوین و تشریح؛ و در نگاه دیگر از اصل «تشابه» و برابری میان زن و مرد به عنوان شاخص ترین معیار سنجش زنان می‌توان سخن گفت. نگاه مبتنی بر تشابه که اساساً از بن‌مایه‌های فرهنگ غرب و معیارهای جهانی حقوق بشر جان می‌گیرد، با تفسیر مادی از ساختار انسان و غایت او میدان رقابت و تقابلی را مطرح می‌کند که زن و مرد در آن چاره‌ای جز جست‌وجوی موقعیت‌های برابر و امکانات مساوی برای حفظ بقای خویش و دستیابی به آرمان‌های مادی و دنیوی خود نخواهد داشت.

رویکرد مبتنی بر تناسب، قبل از هر چیز عنصر آرامش و امنیت روانی و کمال انسانی را هدف قرار داده و آن را محور برنامه‌ریزی اجتماعی و جهت‌گیری‌های فرهنگی می‌شمارد و در راستای تنظیم نظامی متعادل میان زن و مرد، هر یک بر اساس طرحی خاص و هدفمند

آفریده شده‌اند و متناسب با غایات و اهدافی که برای هر یک در نظر گرفته شده، ویژگی‌هایی در آن دو به ودیعه نهاده شده است. در این نظام، گرچه پاره‌ای از امکانات، فرصت‌ها، وظایف و قوانین یکسان نیستند، اما همگی در پرتو انسجام، هماهنگی و هدفمندی، زمینه آرامش و کمال هر دو جنس را فراهم می‌سازند. همچنین در این نگاه برخلاف دیدگاه‌های غربی، حقوق ظاهری افراد بر تفاوت در شئون انسانی حمل نمی‌شود و حقوق و مناسبات اجتماعی تنها ابزاری برای توزیع متناسب و متعادل نقش‌ها و زمینه‌ای برای وصول به کمالات الهی و شخصیت واقعی انسان است.

نتیجه‌گیری

با عنایت به کاربردی بودن موضوع حقوق زنان، امروزه در جهان کنونی توجه خاصی به مسئله زنان شده ولی این امر نسبت به مسایل دیگر بسیار با تاخیر صورت گرفته است. به ویژه در ایران چرا که مسئله زنان و حقوق آنها علی‌رغم گذار از گفتمانهای مشروطه تا انقلاب اسلامی هنوز مسیری متفاوت با غرب و تحول بزرگ اقتصادی و سیاسی که در اروپا زمینه ساز توجه به مسئله زنان گردید، در ایران طی کرده است. انقلاب صنعتی و شکل‌گیری سرمایه داری به صورتی وارداتی و غیر اصیل و ناقص صورت گرفت و دیگری دموکراسی سیاسی و فرهنگی که در اروپا شکل گرفت ولی هیچگاه رخصت استقرار در ایران را پیدا نکرد. در اینجا است که نقش روشنفکران به عنوان قشر مهم پرننگ می‌شود زیرا روشنفکر کسی است که باید روح زمان و نیاز جامعه اش را حس کند و معنا سازی کند و این معنا را در کالبد و فرهنگ جامعه جا دهد. در خاتمه باید خاطر نشان سازیم که:

گفتمان موج اول: دوران مشروطه در دوران مشروطیت جریان روشنفکری با دال تجددخواهی سازندگی و تحول از جنس غربی شدن وارد جامعه ما شد که باید برای همبستگی و همگرایی بین اندیشه و عمل حرکت می‌کرد اما جامعه را به سوی واگرایی سوق داد زیرا با فرهنگ و محیط این جامعه بیگانه بود. روشنفکران مشروطه از آزادی زنان دفاع می‌کردند و تاکید آنها روی برابری مرد و زن بود. انتقاد از مناسبات، رسوم و سنت‌های اجتماعی و فرهنگی که مانع حضور زنان در اجتماع می‌شد و انتقاد آنان از مذهب و نهادهای مذهبی از مشخصات عمده ایشان بود. آنان به ویژه از مذهب به دلیل امیخته شدن آن با خرافات از یک سو و تصلب و تعصب فکری روحانیون از سوی دیگر انتقاد می‌کردند که خود باعث عقب ماندگی ایران و مانع ترقی و حرکت سریع به سوی مدرنیته و مظاهر آن بود. از نظر گونه شناسی جنس این روشنفکران مذهبی تجدد گرا بود که قصد مدرن کردن دین را

داشتند که این روشنفکران با دو مسئله روبرو بودند؛ یکی دموکراسی و حق حاکمیت مردم و دیگری اندیشه دینی و تقابل آن با مدرنیته که در رابطه با هر کدام با مسئله زنان مواجه بودند. از یک سو طرز تفکر سنتی که زن باید مطیع باشد و همسر و مادری کند و جزو مایملک مرد باشد و از سوی دیگر دیدگاه مدرن که زن را با مرد برابر دانسته و زن برخوردار از همه حقوق انسانی است که مردان در جامعه از آنها برخوردارند.

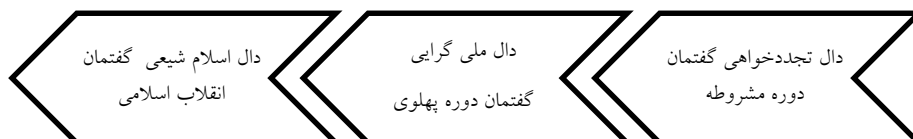
گفتمان موج دوم (دوران پهلوی اول): با بر تخت نشستن رضا خان دوره اول روشنفکران به پایان رسید و نسل دوم گفتمان روشنفکری با گفتمان ناسیونالیستی به وجود آمد. این نسل روشنفکری با الگوگیری از غرب سعی داشت که مفاهیم جدید غربی و همگن سازی فرهنگی به نام دولت ملت را در ایران پیاده کنند. در این دوران نگاه روشنفکران به زنان با تجدد خواهی همراه بود و از زنان برای ساختن نمای مدرن استفاده می کردند و بحث زنان کاملاً به موضوعی فرعی و ظاهری تبدیل شد. جنس این روشنفکران غیر مذهبی بود به گونه‌ای که تفاوت بین زن و مرد را با تاکید بر عوامل طبیعی بیولوژیک قبول داشتند ولی خواهان کشف حجاب و تحصیلات و آزادی زنان بودند. ولی بنیاد اصلی مرد سالاری را مورد اعتراض قرار ندادند و حضور زنان در جامعه را مشروط به اما و اگرهایی می دانستند. این دوره نیز رگه‌هایی از موج اول فمینیسم با خود به همراه دارد و به نوعی سعی دارد تا اسباب جدیدی را جهت تکمیل فرایند موج اول میسور سازد.

گفتمان موج دوم (دوران پهلوی دوم): از اواخر دوران پهلوی اول روشنفکری چپ در ایران بنیاد گذاشته شد و شاید تقی ارانی و اسکندر میرزا را بتوان موسسین این جریان دانست. با ایجاد دانشگاه‌ها و مدارس و اعزام دانشجویان ایرانی به اروپا در دوره پهلوی اول ایرانیان با سرعت با اندیشه‌های غربی آشنا شدند. بدین ترتیب زمینه ایجاد نسل سوم روشنفکری به وجود آمد که خود را در دوران پهلوی دوم نمایان کرد. بعد از سرنگونی رضا شاه روحانیت و نگاه دینی بر نگاه سکولار و روشنفکری چیرگی یافت و با جریان ملی شدن نفت و سپس سرکوب آزادیهای سیاسی، روشنفکری سکولار ایرانی به شدت محدود گردید. اکثر روشنفکران این نسل بر خلاف نسل پیش غرب را نه تنها مقدس نمی شمردند بلکه آن را شیطانی و منحوس میدانستند. دو نگرش متفاوت در این نسل پدیدار گشت. از نظر گونه شناسی روش روشنفکرانی که در این دوره ظهور کردند جزو روشنفکران چپ بودند که نگاه آنها به زنان از دیدگاه مارکسیسم بود. یکی مسئله دترمنیسم و جبرگرایی بود دیگری مسئله فقدان دموکراسی. آنها بیش از سایر روشنفکران به ایده برابری زن و مرد پا فشاری

می کردند اما دچار کوری جنسی بودند و انسان‌ها را در قالب رعیت، ارباب، مالک و خرده بورژوا می دیدند. هر چند گرایشات چپ در ایران و غرب متفاوت ولی نمی توان آثار موج دوم فمینیستی را در این دوره نادیده انگاشت.

گفتمان موج سوم (انقلاب اسلامی): در سالهای جنگ سرد روشنگری در سراسر جهان از جمله ایران دچاره تاثیر پذیری فراوان شد. در کشورهای متحد با بلوک غرب از جمله ایران فضا برای کار روشنفکران چپ مسدود شد و همچنین باعث شد تا به روشنفکرانی که اجازه فعالیت در داخل داشتند نگاه منفی وجود داشته باشد. برخی از روشنفکران کوشیدند تا تلفیقی از آموزه‌های روشنفکری و فرهنگ ایرانی اسلامی بدست دهند. این گروه با بهره گیری از ظرفیت‌های تشیع نقش عظیمی در مبارزه با حکومت پهلوی و برانگیختن جامعه به سوی انقلاب اسلامی داشتند. در کنار اینان برخی از روشنفکران دینی به شدت مشغول بررسی چالش‌های اسلام و مدرنیته بودند. آنها سعی می کردند تا شرایط جدید را فهمیدنی سازند و موضعی مشخص در میانه تقابل اسلام و غرب ارائه دهند. البته این گروه از روشنفکران دیدگاه‌های به شدت متعارض دارند و اشتراکشان تعلق خاطر به مباحث فلسفی اسلامی و غربی است. می کردند. نگاه آنها به زنان این است که زنان حافظ سنت و هویت اسلامی هستند و الگوی زن ایرانی زن مسلمان بوده و زن را از منظر دکترین اسلام بررسی می کنند.

در مجموع می توان گفتمان‌های حقوق زنان از دوره مشروطه تا انقلاب اسلامی را بر اساس نمودار زیر ترسیم کرد. هر یک از این گفتمان‌ها واجد دال‌های شناور و یک دال مرکزی می باشد.



نمودار شماره ۲؛ تطور دال مرکزی در چهار گفتمان حقوق زنان از انقلاب مشروطه تا انقلاب اسلامی

منابع و مآخذ:

- آبوت، پاملا و والاس کلا، (۱۳۹۱)، **درآمدی بر جامعه‌شناسی تگرش‌های فمینیستی**، ترجمه مریم خراسانی و حمید احمدی، تهران: دنیای مادر.
- آریلاستر، آنتونی، (۱۳۶۷)، **ظهور و سقوط لیبرالیسم غرب**، ترجمه‌ی عباس مخبر، تهران: مرکز.
- آقا نجفی، علی، (۱۳۷۴)، **فصلنامه فرهنگ علوم سیاسی**، تهران: مرکز اطلاعات و مدارک علمی ایران.
- اعزازی، شهلا، (۱۳۸۵)، **فمینیسم و دیدگاه‌ها**، تهران: روشنگران و مطالعات زنان.
- اندوسوسور، فردین، (۱۳۸۳)، **زبان شناسی عمومی**، ترجمه کورش صفوی، تهران: هرمس.
- اخوان کاظمی، بهرام، (۱۳۸۹)، **قد و ارزش‌یابی گفته‌ها و نهای اجتماعی سیاسی مطرح در جمهوری اسلامی ایران**، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- استوکر، جری؛ مارش، دیوید، (۱۳۸۷)، **روش و نظریه در علوم سیاسی**، ترجمه امیرمحمدحاجی یوسفی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- بیات، عبدالرسل و دیگران، (۱۳۸۱)، **فرهنگ واژه‌ها**، قم: مؤسسه‌ی اندیشه و فرهنگ دینی.
- بیسیلی، کریس، (۱۳۸۵)، **چیستی فمینیسم**، ترجمه محمدرضا زمردیان، تهران: روشنگران و مطالعات زنان.
- بیستان، حسین، (۱۳۸۵)، **اسلام و جامعه‌شناسی خانواده**، قم: پژوهشکده حوزه و دانشگاه.
- بشیری، حسین، (۱۳۷۹)، **نظریه‌های فرهنگی در فمینیسم**، ج ۱، تهران: مؤسسه فرهنگی آینده پویان.
- پارسانیا، حمید، (۱۳۷۷)، **علم و فلسفه**، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- پدرام، مسعود، (۱۳۸۳)، **روشنگران دینی و مدرنیته**، چاپ دوم، تهران: گام نو.
- تاجیک، محمد رضا، (۱۳۸۹)، **گفتمان، پادگفتمان و سیاست**، تهران: مؤسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی.
- تاسنگ، زمری، (۱۳۸۷)، **درآمدی جامع بر نظریه‌های فمینیستی**، ترجمه منیره نجم عراقی، تهران: نشرنی.
- جهانبنگلو، رامین، (۱۳۷۴)، **گفتگوی رامین جهانبنگلو با داریوش شایگان**، ترجمه نازی عظیمی، تهران: انتشارات فرزانه.
- جهانبنگلو، رامین، (۱۳۸۱)، **موج چهارم**، تهران: نشرنی.
- جمعی از نویسندگان، (۱۳۸۸)، **در سنامه فلسفه حقوق**، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).
- جوادی آملی، (۱۳۸۱)، **نسبت دین و دنیا**، قم: اسراء.
- دانیل، مک، (۱۳۹۲)، **مقدم‌های بر نظریه‌های گفتمان**، ترجمه نوذری، تهران: فرهنگ گفتمان.
- زربایی نژاد، محمد رضا، (۱۳۸۲)، **فمینیسم و دانش‌های فمینیستی**، تهران: دفتر مطالعات و تحقیقات زنان.
- زربایی نژاد، محمد رضا؛ سبحانی، محمد، (۱۳۹۱)، **درآمدی بر نظام شخصیت زن در اسلام**، قم: انتشارات دارالنور.
- ساناساریان؛ الیز، (۱۳۸۴)، **جنبش حقوق زنان در ایران؛ طغیان؛ افول؛ سرکوب**، از ۱۳۵۷-۱۳۸۰؛ ترجمه نوشین احمدی خراسانی؛ تهران: اختران.
- سلطانی، علی اصغر، (۱۳۹۱)، **قدرت، گفتمان، و زبان**، تهران: نی.
- سجودی، فرزانه، (۱۳۸۰)، **مبانی ساختگرای در زبان‌شناسی، درساختگرای، پساساختگرای و مطالعات ادبی**، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و هنر اسلامی.
- سروش دباغ، (۱۳۹۰)، **ترنم موزون حزن؛ تأملاتی در روشنفکری معاصر**، تهران: کویر.
- سلدن، رامان، (۱۳۸۴)، **راهنمای نظریه ادبی معاصر**، ترجمه عباس مخبر، تهران: طرح نو.
- سروش، عبدالکریم و دیگران، (۱۳۸۱)، **سنت و سکولاریسم**، تهران: صراط.
- شایگان، داریوش، (۱۳۸۷)، **آسیا در برابر غرب**، تهران: امیرکبیر.
- شایگان، داریوش، (۱۳۷۸)، **بت‌های ذهنی و خاطره‌ا زلی**، تهران: امیرکبیر.
- شایگان، داریوش، (۱۳۹۱)، **زیر آسمان‌های جهان**، ترجمه نازی عظیمی، تهران: نشر و پژوهش فرزانه روز.
- شایگان، داریوش، (۱۳۸۸)، **افسون زندگی جدید: هویت چهل تکه و تفکر سیال**، ترجمه فاطمه ولیانی، تهران: نشر و پژوهش فرزانه روز.
- شفیعی سروسستانی؛ ابراهیم، (۱۳۷۹)، **جریان‌شناسی دفاع از حقوق زنان در ایران**؛ قم: مؤسسه فرهنگی طه.
- طباطبایی؛ محیط؛ (۱۳۷۵)، **تاریخ تحلیلی مطبوعات ایران**، تهران: بعثت.
- طباطبائی، سیدمحمدحسین، (۱۳۶۲)، **نهایه الحکمه**، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه.
- طباطبایی، محمد حسین، (۱۳۶۴)، **اصول فلسفه و روش رئالیسم**، با تعلیقات استاد شهید مرتضی مطهری، تهران: صدرا.
- صدر هاشمی، محمد، (۱۳۶۳)، **تاریخ جراید و مجلات ایران**؛ اصفهان: کمال.